

مجمع الرسائل

۱۱۲۷۱-۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مجموعه رسائل - برآمده فی بیان بعضی از اصول و فروع
مؤلف: حمزه رازی - مندرج فی الفهرست - تصحیح: محمد علی
موسوی - از خط میرزا محمد علی - از کتابخانه شخصی - برگه
حفاظی - ۱۰۶۹۵ - مجرای نشر و از دیگره



شماره ثبت کتاب

۸۷۷۸۶

خطی «فهرست شده»
۱۰۶۹۵

۱۰۶۹۵

از کتابخانه

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه و موزه
۱۰۶۹۵
فهرست شده

۸۷
از

ff

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and a dark horizontal crease near the top edge. A small, dark, irregular mark is visible near the bottom center of the page.





بسم الله الرحمن الرحيم
والله اعلم

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

Handwritten Persian text, likely a continuation of the letter or a separate note, written in a cursive style.

اسم الله اعظم
 و اگر نزال الف و خواصها را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 و جبرئیل است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 و جبرئیل است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 به اینجه هر ملک و جبرئیل است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 احوال شتر بر هفت درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 شتر را که در هفت درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 رسد که از هفت درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 است و هفت درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 نیک است و اگر کار کند طهر از جبرئیل و از ده درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 احوال شتر بر هفت درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 است و هفت درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 بر احوال شتر نیک است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 چون به اینجه هر ملک و جبرئیل است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر
 است و هفت درجه است و این و احوال شتر را بر شتر طبع از کعبه جبرائیل و از ده درجه است چون بر شتر

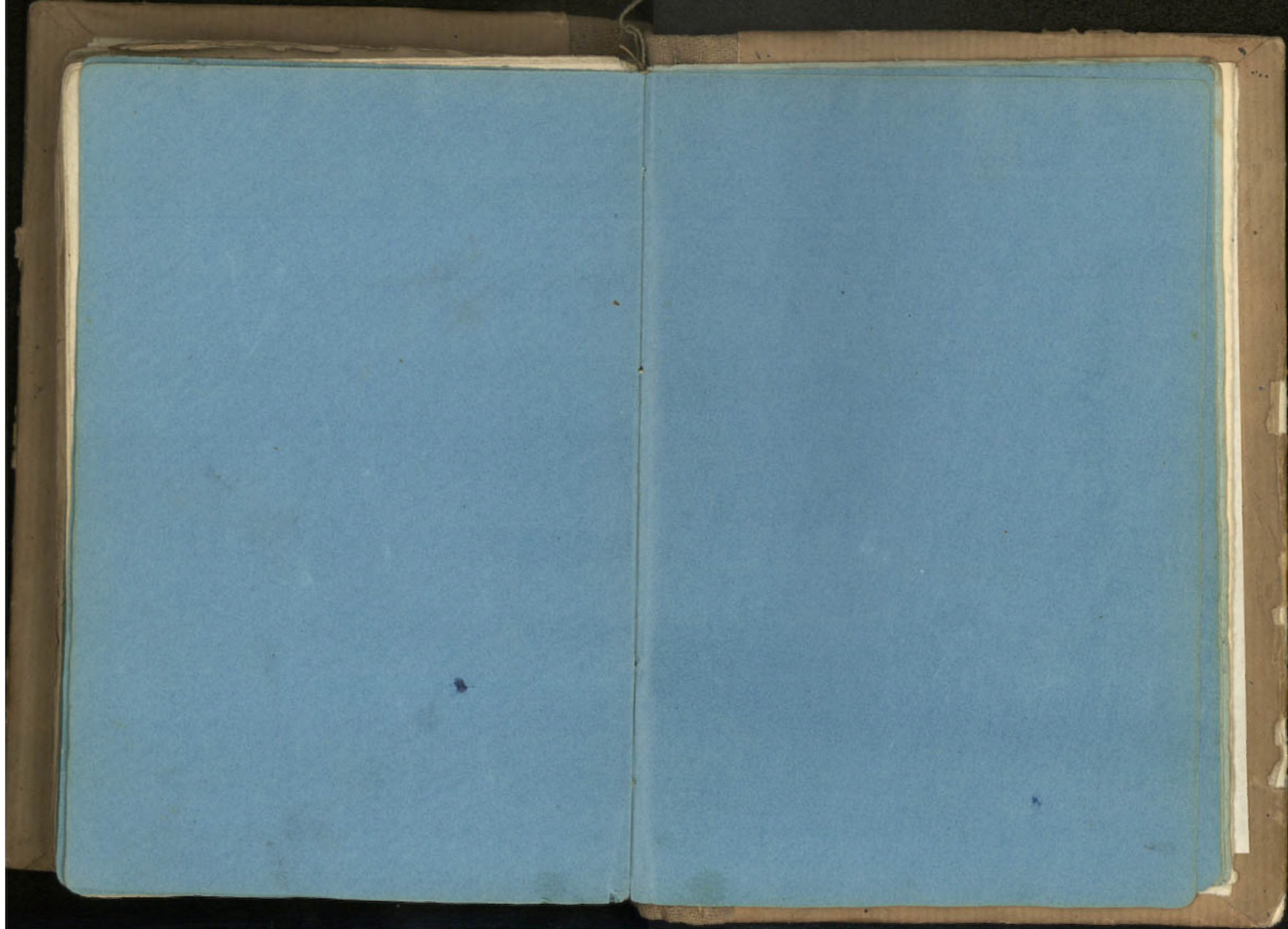
مذکورہ بالا کے مطابق

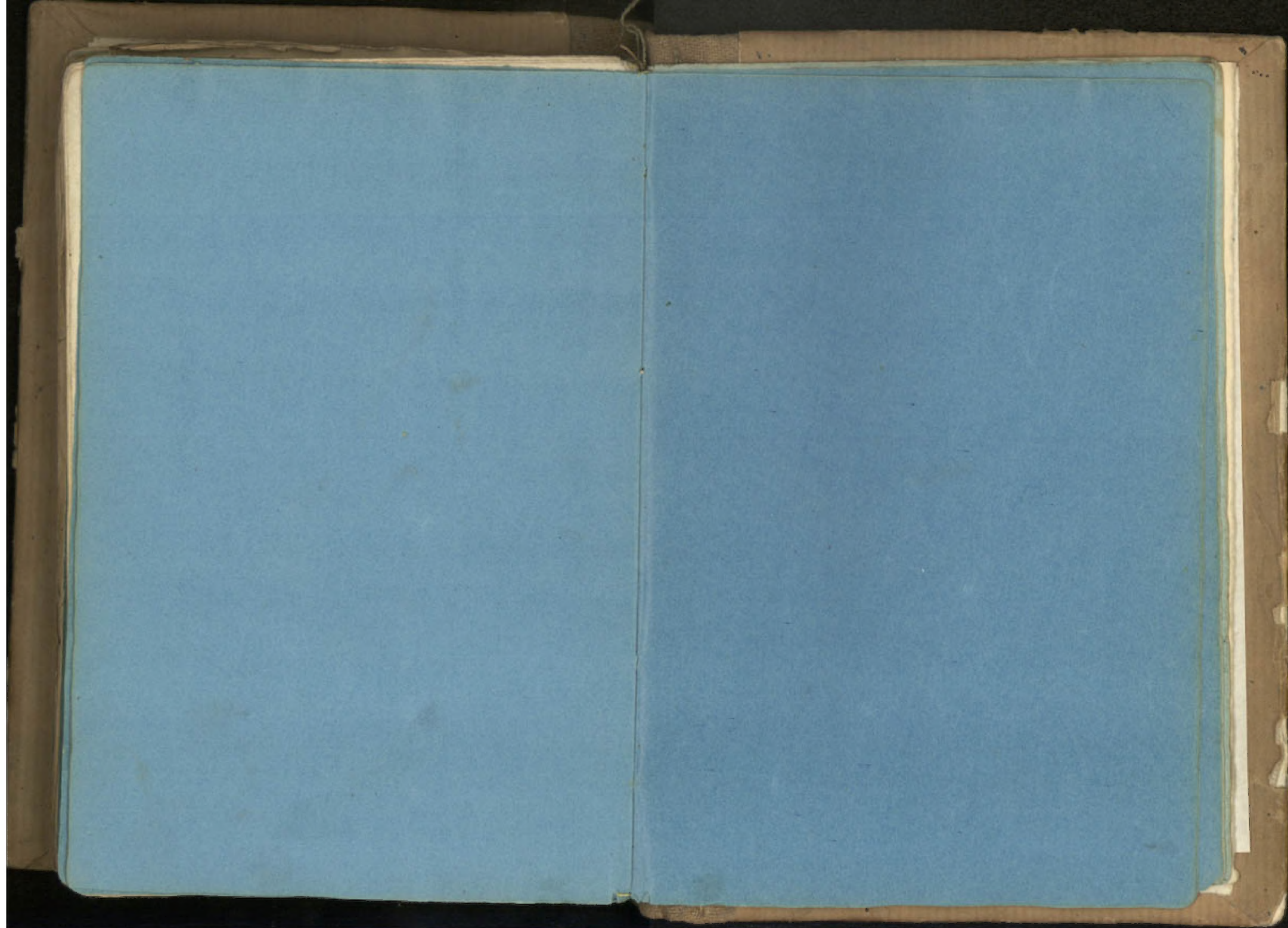
[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in a cursive style and is partially obscured by a large, dark, irregular shape, possibly a stain or a piece of tape. The visible text includes words such as "بسم الله الرحمن الرحيم" (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful) and "الحمد لله" (Praise be to Allah). The text is arranged in several lines, with some words written in a larger, more prominent script than others. There are also some red markings or ink strokes visible on the page.

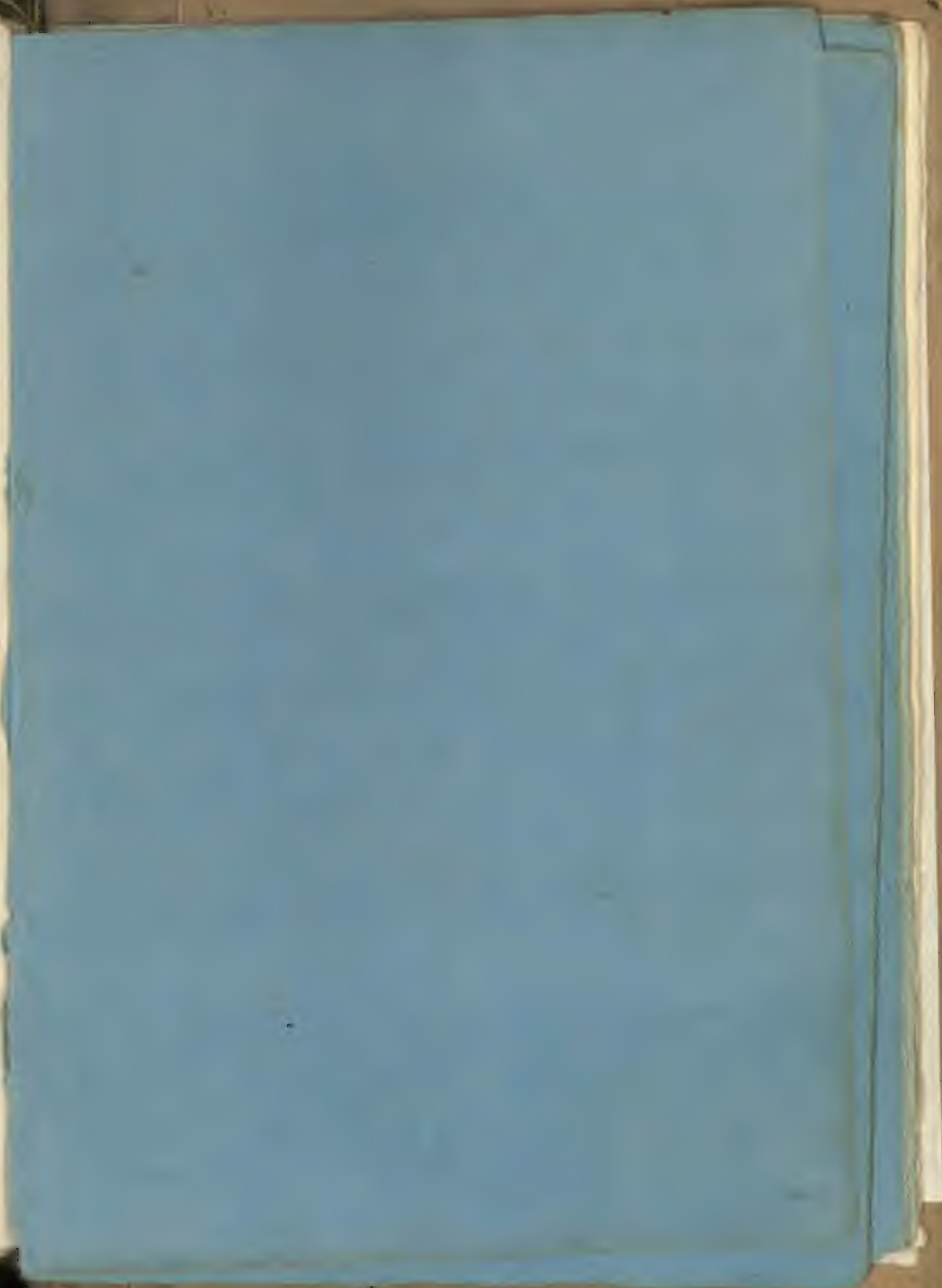
اسماء بنت عبدالمطلب
ابو اسحاق بن ابراهيم بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب
ابو اسحاق بن ابراهيم بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب







Handwritten text in a cursive script, likely a historical document or manuscript. The text is written in dark ink on aged, yellowed paper. It appears to be a list or a series of entries, possibly related to a collection or inventory. The handwriting is somewhat faded and difficult to decipher in some places.



الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
هدى والجنة داراً
الآخرة

وَقَالَ لَهُ قَبْلَ الْوَصْلِ لَا تَمُوتُ
عَذْرَةَ الرُّوحِ لِأَمَامِ الْمَلِكِ
لَسْتُ لَكَ وَلِيٌّ وَارْتَبِعْهُ
وَبَعْدَ مَرَاتِمِ الْفَتَنِسِ خُذْ

۱۱۱

[illegible]

المجلد السابع عشر

سنة الفقه في العلم من الله بعد الحجاب من مرقم في الحق والحق
سمه احمد المريم

الوجود لا يقتضيه الموجود بما هو في الوجود لأنه لا يقتضيه بما هو في الوجود

Handwritten manuscript page featuring dense Arabic script in Maghrebi style, likely from a historical document or legal record.

فان كل واحد من هذين القولين لا يخلو عن وجه من الوجوه
فان قيل لا يخرج الوجود من الوجود فان قيل اذا كان موجودا
ان يكون معه والامر يكون ايضا كاستيعاد روال الشرف في عدم
ان يكون معه فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه
الوجه وهو انما هو في ذاته لا في غيره فان قيل ان كان الوجود
لا يصدق على شئ من غير ان يكون له في ذاته فان قيل لا يخلو
ونك في ذلك فذلك كونه كونه في ذاته فان قيل لا يخلو
كل واحد من الوجودات فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه
الوجودات فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه
بجزان كون الوجود فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه
كون في الوجود فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه
حقا خارجا عن الوجود فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه
ان يكون الوجود فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه
ما يصح من الوجود فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه
معرفة الوجود فان قيل لا يخلو عن وجه من الوجوه

که در کمال درجه از در که باشد و محط باشد بر در که بر طر از کواکبات
 او را صورت صورت در آن محط وجود هر صیغ است و اس علم هر صیغه
 بنوع غایت به غیر محط را بنفرد است می باشد که خواص هر صیغه است
 در شرح است از کمال شیخ را بر علم هر صیغه از آن می گذرد و در
 بر شیخ که حال او غرض شیخ بر اول است و آنچه از منتفا
 فیه و مؤثر علم هر صیغه علم او را در محط صورت از این بر وجه
 هم بر وضع قدر از دانش هم بر وضع علم هم در آنچه است علم
 او را را اصل می کند به صورت علم هر صیغه را در اصل و در کمال
 علم هر صیغه از آن که غایت است با آنکه از ذات زاده صادر است
 علم ممکن و غیر ذات بر آنست چه اس علم در مرتبه ذاتی است
 منته برده کمال از محط لغت علم او اس علم بر سطح است
 در این مرتبه علم می تواند بود نقطه که با این است که هر صیغه
 صیغ است و چه هر چند بر سطح باشد و عاقل است از غیر مرتبه
 بعضی است که در محط علم است از آنست که صورت هر صیغه
 هر صیغه در مرتبه اول که صیغه را با یک صیغه بر صیغه از غیر صیغه

که قیامت وجود دارد و نفوس در طرف مخدوم است که قیامت وجود
 ندارد پس حدیثی است که در این حدیث و غیره از راه وجودی است
 پس نه بر دو طرف خدا و نه بر دو طرف هر دو طرف ازین صورت است
 چون حدیثی که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 نفس که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 از این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 شرایط و وجودی که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 هرگاه گفته شود که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 من حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 که امر به حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 و در حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 محدود است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 با این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 با این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است

مصدق

در حدیث

بعد صوری که همان صورت و جهت که در این حدیث و غیره است
 چون این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 و این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 است با این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 صورت را در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 از صورت و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 به دو حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 و در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 جمله این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 صفت پس این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 کیفیت حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است
 با این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است که در این حدیث و غیره است

عبدالله بن محمد

[illegible]

و موضع دھڑاں علیہ سر اور اس
برائے دھڑاں ہے ورنہ اہل
سجیہ کا وجہ نہ

[illegible]

میرزا حسن

وقد

چون منصف نشد بهر برادر اگر احسانیه محتاج عاقبت خود را
چنانچه بطلب طریش بهر حاجت بماند دیگر آنست که جسمش را که می کشد و می
مرد و بشد یا چنانچه بخواست که منصف شود چنانچه بعد از موت به نفسش
بشد و اگر اینها بر نشت در راه و در راه است و یا مراد از خود رحم و مهر و دیگر
عالم مثال الحاق عمر از پدر و فوق و محض است بر عالم مثال و اما
معصوم و خنک بنزد آنست که در زیر پایش است و لا و ان می گویند
مثال می کشد لازم می آید که جلای منصف و حق است و این
و بعد از آنکه اینها است و عوالت و اینست از اینها اولیه جوهر چهار
مرکز از حال محض است و اینست از اینها مستند است
فشیخ حسن بن علی جوهر عالم
الکتاب
۱۲۷۲
۱۲۷۱

4

2

[illegible]

نیز این رو به جفا و کینه
جود خوار و هر دو را
خست نازیده بطنش
سختان خدا از امر خود دانم
۱۳۴۰

مراد

۵

۱۱
صید ماهی

الجنين

五

[illegible]

لكننا فرق بينه فقال انما هو كمال الجود او الكثرة ربنا انما
 هكذا ربنا لا يميز بينه وبين غيره في الاغنياء انما هو الجود في
 الكثرة بعد انما هو الجود بعد ان رآه في كل شيء وظهر له منتهى
 يسوع وبلغ به الى العرف ان يفرغها الفار ويزرعها في السموات
 ان الامر لا ينتهي له وان لا يزال في انفسه في كل شيء
 في هذه البحار في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 هذه هي الكمال لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 الحق في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 يسوع في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 باحكم الا انهم لم يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 الذين في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 اب وكم هذا في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 الاب في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 نور في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 منسوبة في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء

وروى ان من الله اكبر ولا اله الا هو احد الروح في عالم مثال
 لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 وروى ان من الله اكبر ولا اله الا هو احد الروح في عالم مثال
 لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 وروى ان من الله اكبر ولا اله الا هو احد الروح في عالم مثال
 لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 وروى ان من الله اكبر ولا اله الا هو احد الروح في عالم مثال
 لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 وروى ان من الله اكبر ولا اله الا هو احد الروح في عالم مثال
 لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء
 في كل شيء في كل مكان لا يميز بينه وبين غيره في كل شيء

[illegible]

299

[illegible]



تأثيره في مثل فرعون انه واحد فان المثل ان سيرة ولا اله الا الله فاعلم ان
الفرعون ملك القهرس وغيرهم التي لم يكن له العرفه فصور الله ان القهرس من الامم
الموجودة في عالم الملك على كل اوصافها على كل امم كبرياء على عالم الميز
و ذات مجردة في رتبة غير متحدة بعرفه عارضة لذلك النوع فترتبه فارتفعته
لذلك النوع ووعايت به و هو العارضة والفرعون والملك فارتب الوان الخشنة
التي هي في رتبة العارضة على رتبة رتبة و كما ان جميع الالوان لا يراها
اشراقا في رتبة رتبة سموية في ذلك الارباب المزمرة و كما ان رتبة الملك فتر
لينة في رتبة رتبة فان الارباب ينعين عليها من رتبة رتبة على رتبة رتبة
و من رتبة رتبة في رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة
كأنه اسكن في رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة
من الارباب في رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة
الاحسن و آخر رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة
واحد منها على رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة
بأنه لا ذلك النوع رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة
كأنه رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة رتبة

الكتاب

1



واداء الم سكونها ومارت موقفة لتفكر المشيئة تارة وموقفة عليها
 سيرة لائمة لانها قوم صاحبها عند اختياره اعادة وان ترك الامر
 اطلعت بفتح اشهر اسير لارة بالهول ولا تفكر فطنت تارة على السكون
 باللطيفة المذكورة تارة على نفس من اللطيفة المذكورة وان لم تفكر خروجا
 وبانة انه لو كان كتب الكهات انما فيه موقوف على هذا فلا بد من حفظه
 بجوارحه وضع ما ينفذ في نفسه من غير ان يوافق بين طوره والاسوة
 واداءاتها ولا يفرق بين شيئين ولا يفرق بين شيئين ولا يفرق بين شيئين
 المعرف بخبرين على ما هو احداهما الا ان كانت من انما كذا كذا وانما كذا
 مختص ومن انما كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 على موقفة وانما كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 واداءة وانما كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 اجتمع في لارة او حصة سيرة كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف

المصدر

واداء الم سكونها ومارت موقفة لتفكر المشيئة تارة وموقفة عليها
 سيرة لائمة لانها قوم صاحبها عند اختياره اعادة وان ترك الامر
 اطلعت بفتح اشهر اسير لارة بالهول ولا تفكر فطنت تارة على السكون
 باللطيفة المذكورة تارة على نفس من اللطيفة المذكورة وان لم تفكر خروجا
 وبانة انه لو كان كتب الكهات انما فيه موقوف على هذا فلا بد من حفظه
 بجوارحه وضع ما ينفذ في نفسه من غير ان يوافق بين طوره والاسوة
 واداءاتها ولا يفرق بين شيئين ولا يفرق بين شيئين ولا يفرق بين شيئين
 المعرف بخبرين على ما هو احداهما الا ان كانت من انما كذا كذا وانما كذا
 مختص ومن انما كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 على موقفة وانما كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 واداءة وانما كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 اجتمع في لارة او حصة سيرة كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف
 كذا كذا في الموضع فاداء العلم الموقف منها واداء العلم الموقف

المراد

المراد

[illegible]

1909

[illegible]

10

مشرق و جنوب

و انچه

۱۰۰

[illegible]

والله اعلم

قصائد

۱۰۰

46

کھجور کا پتلا

الفرع الخامس

10



حی

1891

11

10

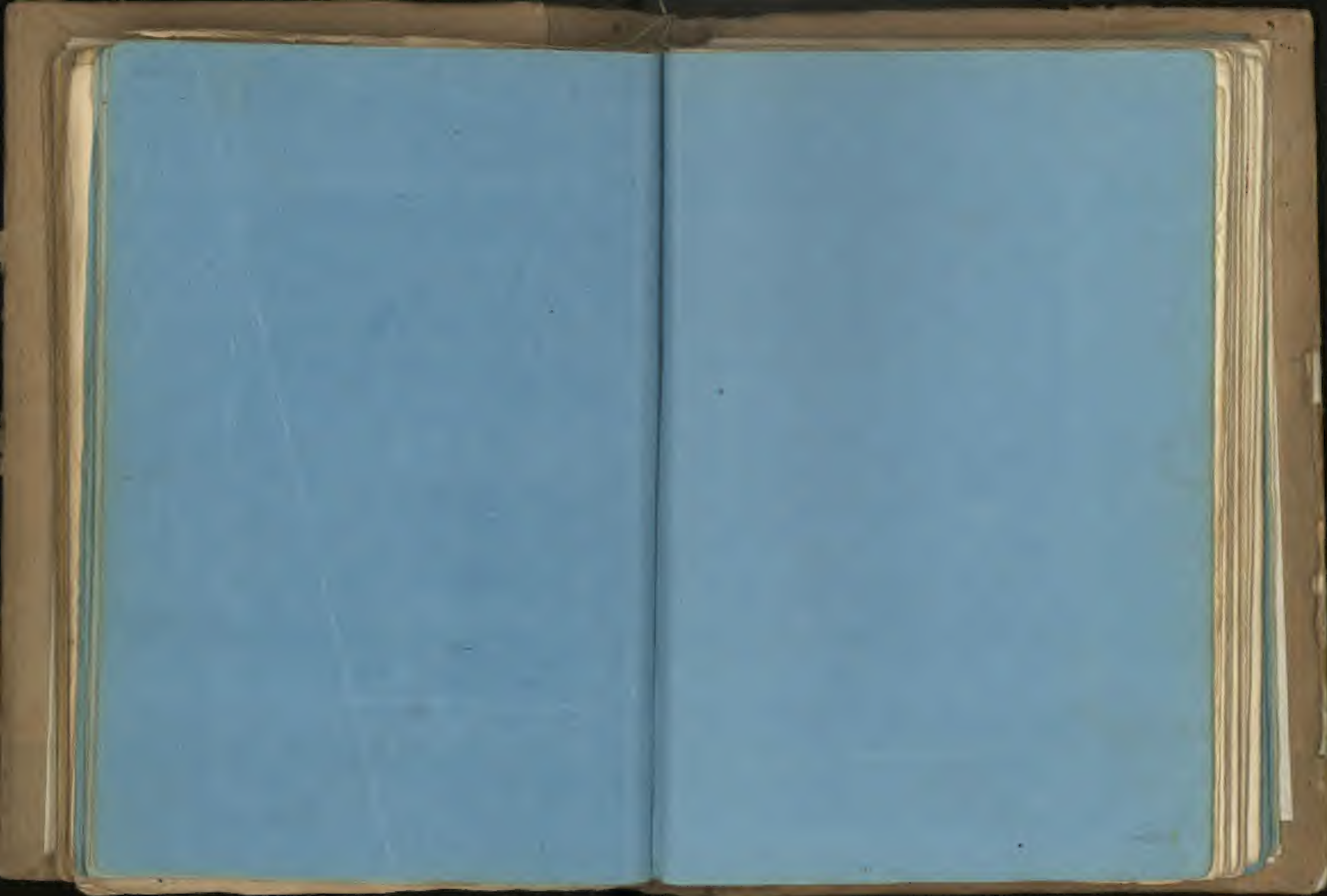
19

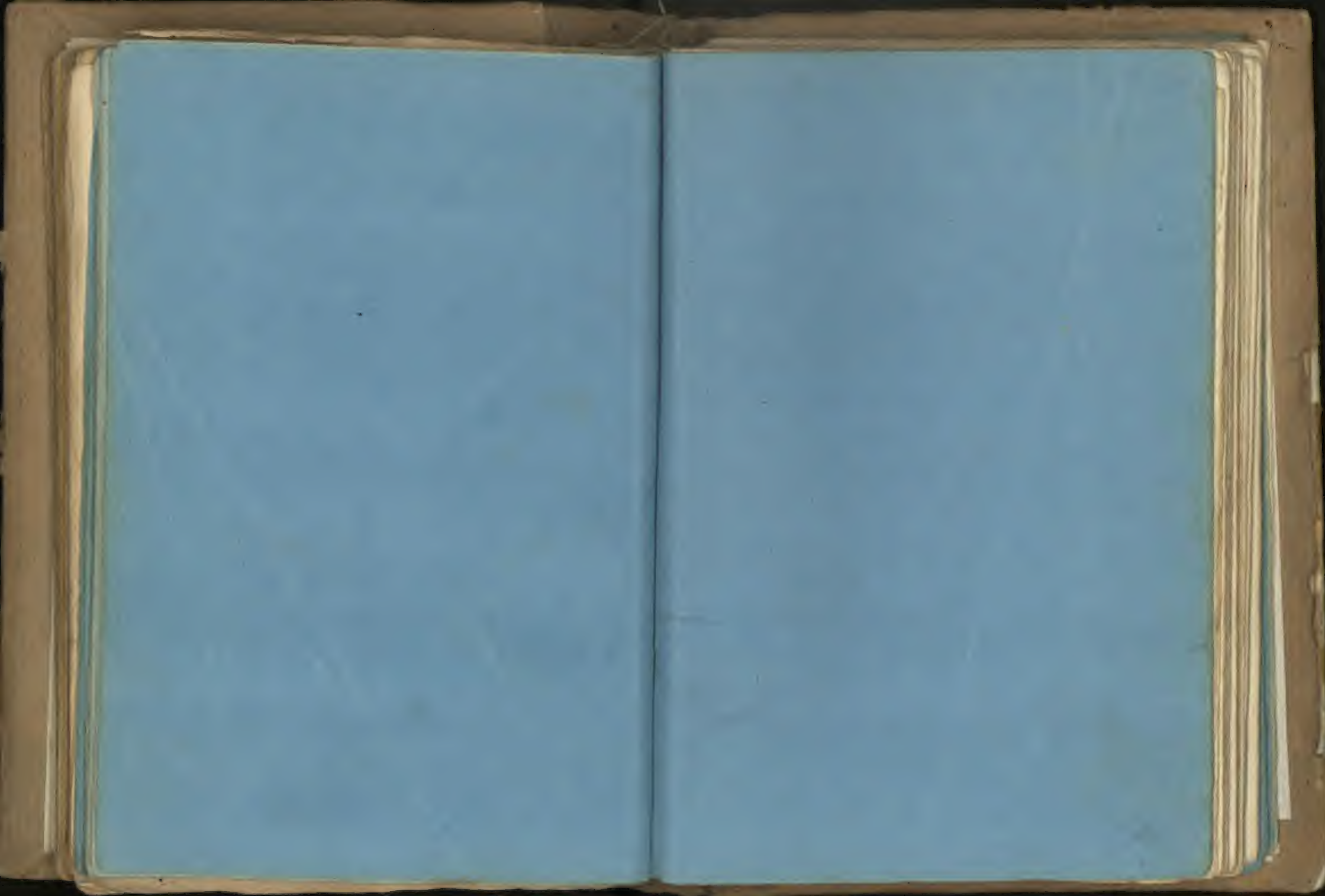
۱۰۰
 من المصنف
 من المصنف

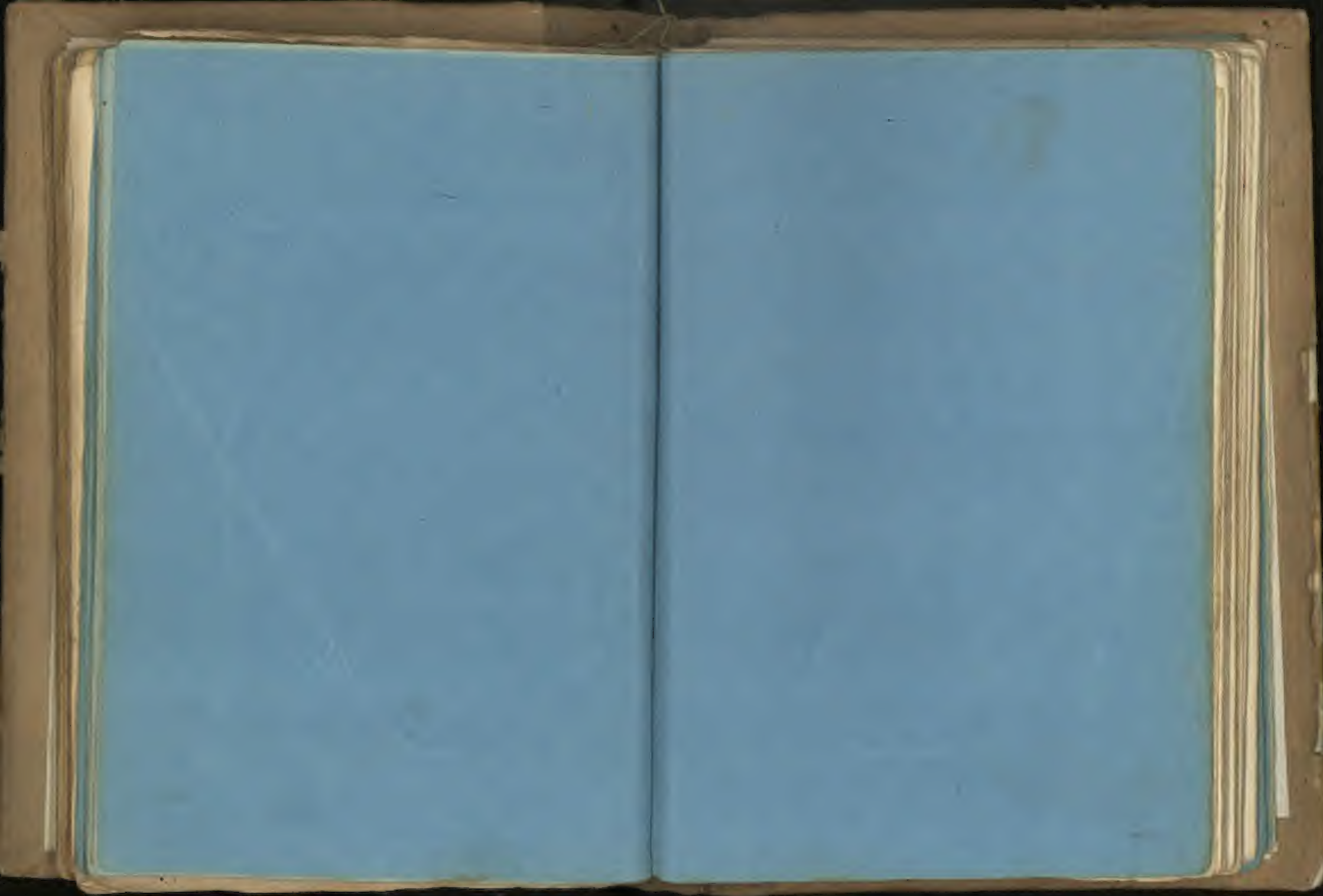
212

۱۰۰

[illegible]









بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

عن الصحاح بحرف قال ربي امير المؤمنين علي بن ابي طالب

صلوا الله عليه في المآثم قلت له يا ابا الحسن عظمي قال

عليه السلام احسن التواضع بالاسماء في مجالس القراء

ترجمة منهم في ثواب الله الى وحسن ذلك في القراء

على الاعيان منهم ما عند الله

اقول اولانا ان نختص الاعيان بالكبر من كبري

عن النبي صلى الله عليه وآله اذ ارجم السواي

امسى فمواضعتهم واذا ارجم الكبر من كبروا

عليهم فان ذلك لهم فذلته وصغار

ابن المبارك راس التواضع ان تصنع نفسك

عند من دونك معنته الدنيا حمية

انه ليس له دينية عليك فضلا عما يحق المقام

فلعلك لا تبطر من سالات العلوم

قال الشيخ
في كتابه
في بيان
الدين

في كتابه
في بيان

من يطوي لسانه في حاشية القرآن لا يوصل العرا

قال بعد ذلك في بيان ما يشبه العلم لا يشبه
من اعظم نفسه ولا يستعظمها الا يعتقد لها صفات

الكمال وجميع ذلك يرجع الى كمال ديني او دني

الدين هو العلم والعمل والدين هو الرب

قال في بيان حقيقة التواضع

قال في بيان حقيقة التواضع

يعرف ربه ويعرف نفسه في المعرفة فانه مما عرف نفسه

علم ان كل من كل نيل وقل من كل نيل فليس في العلم

والهباته واد اعرف ربه علم انه لا يقدر العظمة والكبرياء

وفي بيان المعرفة فمهي علوم المكاشفة غاية معارف

التجنية وقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله

الرجل يقول بلسان نفسه هذا العلم هو ذلك لا يزدي

سبحن الله مقربا له من كراهه عيسى صلى الله عليه
كفى بالمراسية ان يحلمكم من الغرق فيه من تحسبه
نه يعطيه لعباده قال الحسن صاحب العصف ان شكرنا
من صاحب المطر ونحوه قال عيسى التواضع ان
تخرج من شرك فلتلقى مسلما الا ارب عليك فضلا
ما لك بيننا ان منا ويا ناولي باب المسجد خرج
رجلا رآه ما كان يستقي احد الى الباب الا يقتل
قوة وهي قل دبت طليعة عند هم زلزله ورجح حمرا
الى محمد من حال قتال بالعبه انت اماما فاد

فكفى ثم قال تبني لم اكن سببا لعلكم قالوا يا نبى
قال ان ان الله الى وضع حكمه بما ايسر على
و قال ابو زيد ما دام العبد نطق ان في انطق
هو شرسه فهو بكرة قبل منى يكون متوضعا قال اذا
لم يرفعها ما لا لا وترضع كل ان على
معرفته ربه معرفته بقية قال ابو اجمع ان
على ان يصير ما كان تصاغى عند نفسا قدره
قل كل نعمة محروا عليها صاحبها الا الموضع

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يدخل الجنة من
قلبه مثقال ذرة من الكبر وإنما صار حجاً بآدم النجاسة
يجول بين العبد وبين اخلاق المؤمنين كلها
الاخلاق هي ابواب الجنة والكبر والنقص
الابواب كلها لا لا يقدر على ان يحب المؤمنين
ما يحب نفسه وفيه شيء من الغرور لا يقدر على
وهو من اخلاق المؤمنين وفي الغرور لا يقدر على ترك
الحق وفي الغرور لا يقدر ان يدوم على الصدق فيه

الغرور لا يقدر على المحبة وفي الغرور لا يقدر على ترك
وفي الغرور لا يقدر على كظم الغي وفي الغرور لا يقدر على
النصح اللطيف وفي الغرور لا يقدر على قبول النصيحة وفي الغرور
ولا يلزم من الارزاق بالناس من غناهم وفي الغرور
ولا يقدر على المطول فاما من خلق فيهم الاوصاف الغرور
والكبر مضطرا اليه بغيره وما من خلق محمود الا له
عاجز عنه خوفا من ان يقوته غره فعلى من لم يدرك
من في قلبه مثقال حبة منه والاخلاق الذميمة لا تارة

وخلص الله الملك المولى
ولا غير ذلك
وغير هذا
ختم ختمه
الموتى
انقضاء
على الملك
لن العترة
لن العترة
غياث

التي هي في كل واحد من هذه النسخ

نفسه وضعه في ربه وكرامه فلا يكر على مخلوق في ربه
رب العالمين بل لا يمتنع من كبر بل لا يراعي
بل لا يري عزه وكرامته ولا قوة الاله حتى لا يوضع
فقطه اذ لا يري نفسه بعدد ولا يري شيئا عزه اذ
قبله فكيف يكره ربه ام كيف لا يمتنع من كبر
كما قال الحجة رحمه الله تعالى وضع عند بل المرجح كبره
لعل مراده ان الرضيع مستحق ان يرضعها والمرجح
شيئا حتى لا يرضعها ورضعها ثم اقول فرق بين الرضا
والكبرياء والاكبر والضعف والضعف والرفق والمثل
الضعف من الله تعالى حسن لاله استغفار والكبرياء وحمود

وتوضع الاله في ربه ثم للضعف والضعف في الله تعالى
هو الاله الا في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه
الضعف والضعف في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه
وراء ربه في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه
والضعف في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه
لا يكره في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه
من حقيقته الرضيع الذي في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه
بالله الكبر على النفي لا يمتنع كبره الاله في ربه في ربه في ربه
وراء ربه في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه في ربه

و هو المعبود لتكريم مقامه كالمخلوق وهو على علم بالبحر المحمدي
 عقيب الامانة كذا في التفسير والتمثيل والصبر والعزيم قال ع
 وادركهم ربك وهاك البحر في انية لا تتوضع ونعم ما قال
 صمد الغفر رحمة له في شرح حديث جعفر العبد وكذا بقوله لا تفر
 ان الوجود كلها كان اقرب وكلها كان اكثر فادركها ما
 وكلها جمعاً وصدد وكلها كان متصفاً ونقص كان انواراً
 وادركها لا تقدره القطع الغفر كما هو في العقلية النفسية المحطة
 بهما في خيريات والادام وصوره وقوامه المفعول فيها
 كل منها بخير خاص لا يجمع غيره وكلها مطلق التوهم
 عن غيره فالطرفة من صفات العبد والقطعة من صفات جسم

و في نسخة اخرى
 و في نسخة اخرى
 و في نسخة اخرى
 و في نسخة اخرى

و اما در وفي حد ذاته نام فضله به للصبر والادام
 فليس المردوان يعرف الغفر و تبارك فيما استوحى به
 و ترك الادوار تفرغاً في حزن العاشرة ويزور فيهم سر السهم
 او بحوار وهاك ذلك و كذا كلها ضد الشئ ع العبد و عرف
 من كثر الادامه بر المرد و التمس ان لا يما في الغفر نفعهم ولا
 يصنع نفسه له بهم و لا يكاد لهم اسما ولا يصاحبهم طفا و لا يعلمهم
 المصاحبات و الهالكات مناعة احد منهم معهم سبعة في هذا حواله غنيا
 من التوقف و هزناً في التوضع الممدوح و هو ان قصاصه في الضعفة الادام
 نعم لم يتوضع لهم حيث انهم غنيا و بر اقول حيث الغفر

أَلَيْسَ تَرَى أَنَّ الْمُنْفِرِينَ فِي غَمْرٍ فَأَلْقَاهُ اللَّهُ بِغَمْرِ ذُرِّيَّتِهِ لِيَسْخَرَ مِنْهُمْ وَلِيَقْبَلَ إِلَهُكُمْ



[illegible]

در این کتاب

سهم از هر چه در این کتاب

در این کتاب
سهم از هر چه در این کتاب

فرمان است که هر چه در این کتاب
فوق الکتاب است سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب

در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب
در این کتاب سهم از هر چه در این کتاب

در این کتاب

فقد علمت اني قد اصبحت
مستغفرا من ذنوبي
والمستغفرين

[illegible]

الفرع المضم

1892

فصل دوم در بیان
تأثیرات و فواید
کتابخانه

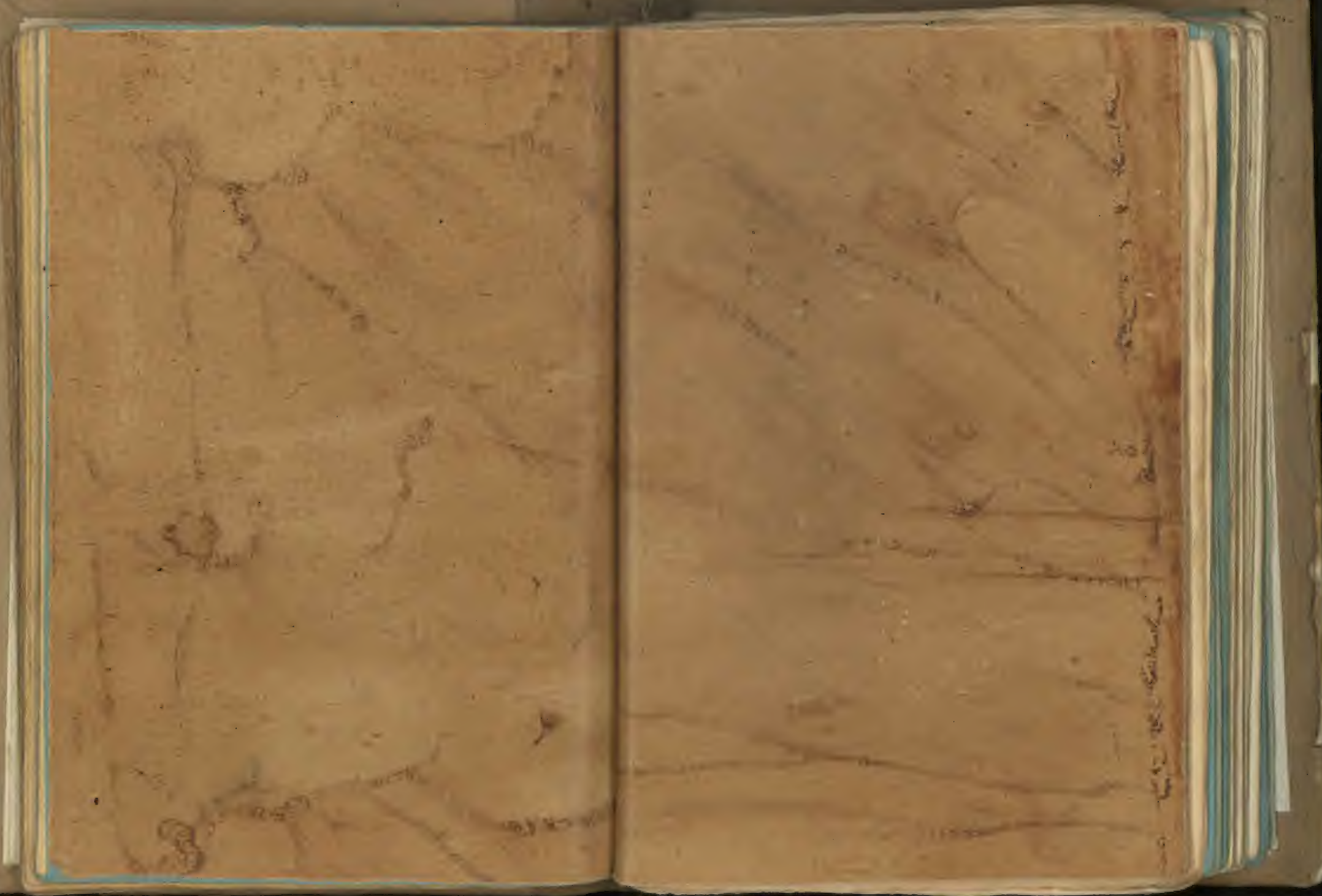
بسم الله الرحمن الرحيم

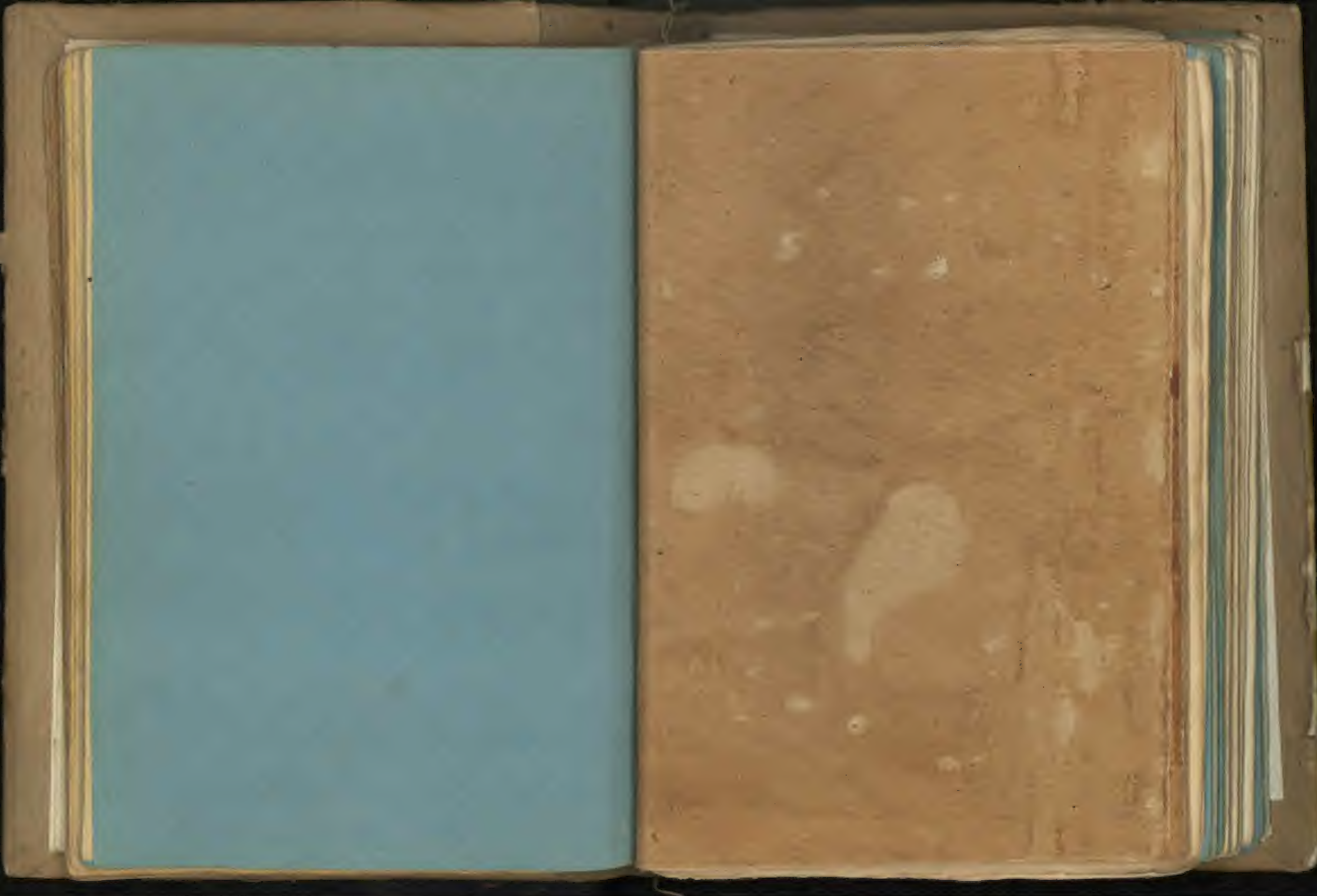
مجلس

[Faint handwritten notes or bleed-through from the reverse side of the page.]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰

صاحب المخطوط المحجوز
عمره ١٠٠ سنة





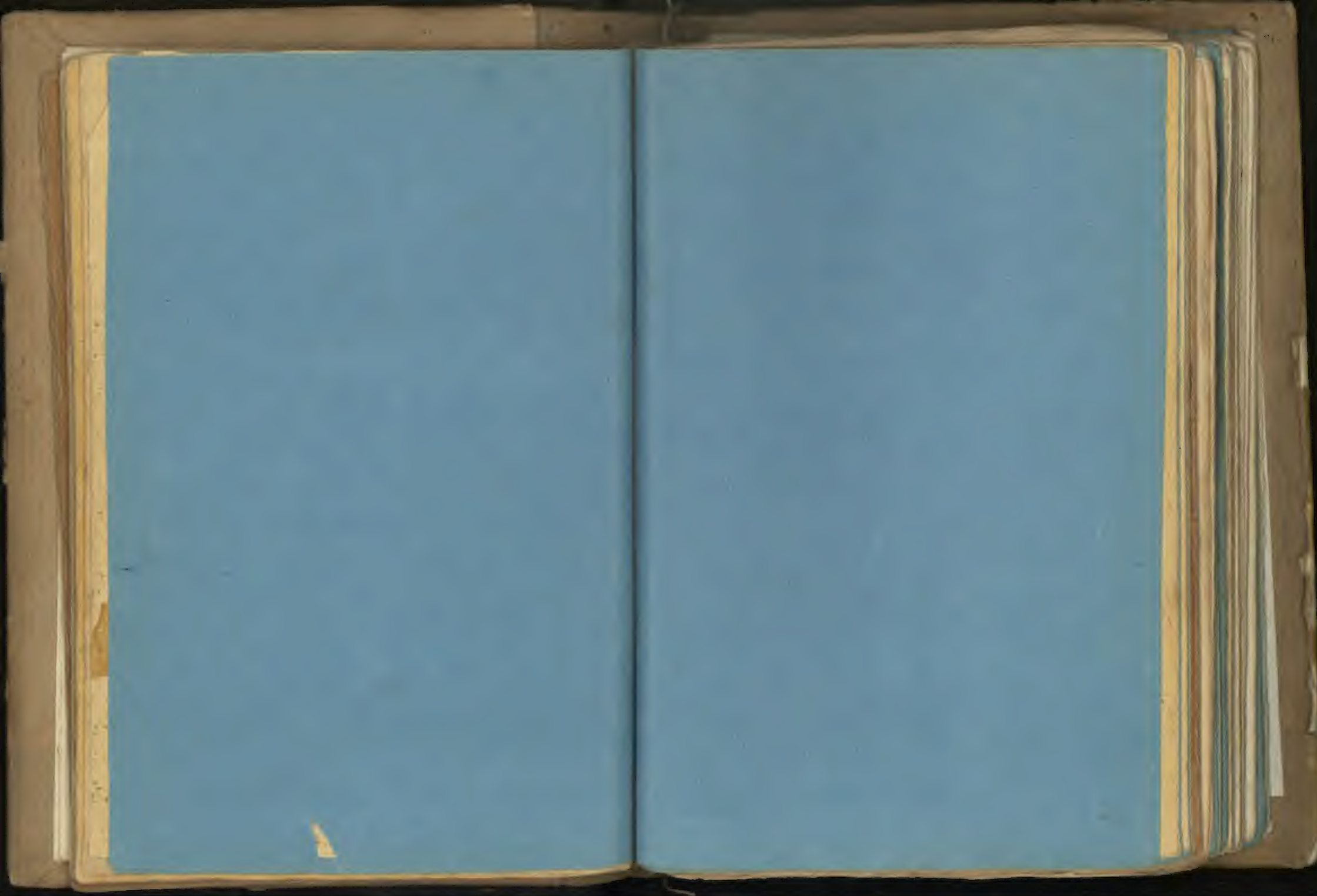
[illegible][illegible]

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

4

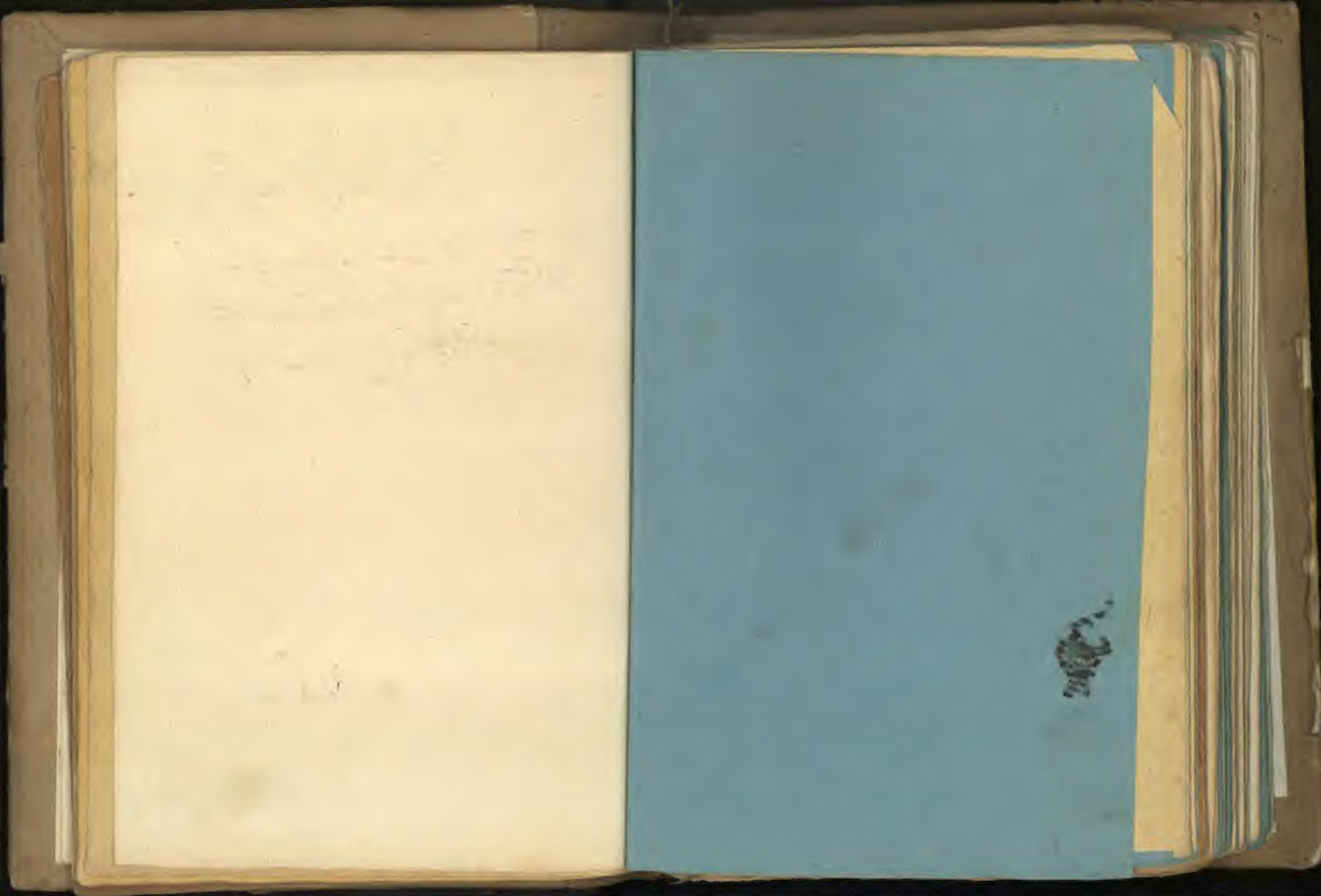
امام حسن علیہ السلام



دولہ لعل

[illegible]

[A dense page of handwritten Arabic script in Maghrebi style, featuring numerous red ink corrections and deletions.]



2/ m-6 1/2

الحمد لله

نادر
سینجی خان از سواران و شجاع
علی علی بیگ از دربار
امیر خسرو فیض الدار از اشراف
میرزا شیخ حسن طایف
لا الکریم شاه
الکریم الحظیف
طاهر

والاكتفاء لان لا يمكن تصور وجود جسم من غير كونه قائما بالذات والغير
ولهم ان كثر الوجودات وكونها حصة لنا من وجودها فاضافه لا الوجود
لغيره فانه لما كان من هذا النوع وذلك في ذاته السراج وذلك في سائر
بدرجاته في مختلفه متغايرة متدرجة تحت هذا المظهر العام الذي هو الخارج عنها
والشئ بغير ذلك المظهر ومصدره حصة حصة باضافة لا الوجود فانه
ايضا خارجة عن تلك الوجودات المختلفة التي هي في كماله فانه مظهر
وحصة معينة باضافة لا الوجودات والوجودات الخاصة بالوجودات
الوجودات في ذاتها حصة واما خارجها عن الوجودات الخاصة بالوجودات
حينئذ في الاجزاء بل في خارجها **تفصيل** اذ عرفنا في فصل
الوجود ان كبري الوجود هو المظهر على الوجود والوجود
الممكن على تقدير كونها في مختلفه كبري ان كبري رايه على حقيقة واحدة
موجودة في حقيقة الوجود كالمظهر في المظهر في الوجود
وكان في الوجود الزاير اخر المستبشرين بوجود الوجود والوجود
وجود حقيق فاجاب حقيقة الوجود في الحقيقة في الوجود
بالنسبة للمستبشرين في الوجود بان على اطلاع الاختلاف في الوجود

والذات لم يتكلم وأما ما ذكره إذا دخلت اليه أو لا
في الجوانب لم يتم جهتها ومن لا ولا انتهاجها أو لا موضعها من
النهاج خلاف الكمال النفس خمس اليه كما الزمان والزمان في
المقدار لا يجب ثبات اليه قال الشيخ فلهذا ليس الزمان في حيزه ولا
الزمانة إذا دخلت حيزه كما في غير أو قدم أو شدة أو لا هكذا ولا
المحصل بل لا الظهور في غير واقع في الحق الظاهرة أية حقيقة كما
مر مع وجوده في غير هذا غير مستقيم نظر الحق في حيزه لم ينشأ حيزه
في غير آخر من أن الحق واحدة في الكمال الخاصة والخاصة في
ظهورها يجب اللاحق نظر النفس في الحق حقيقة في محال الغيبة في
آخره فغيره في الحقيقة من غير وجوده في الحقيقة ولا يخفى في هذا الكمال الغيبة
والعلم بغيثان والشيء وجود العلم كما في غير علم كذا في صحيح
ولم يتصوره كما لا خلاف في الحقيقة ثم إن مستند المعرفة في غير الية
بأنه في الية لا تظهر إلا أن فاهم لا تظهر إلا جانب الحق الغيبة في
وغيره الحق ما كلفه من الحقائق الكونية والوحيات العينية من جهة
الغربة ودوام الجمعية والوحيات في هذه الحقيقة دون فقرة ولا في فقرة

5.

[illegible]

[illegible][illegible]

卷之四

[illegible]

一

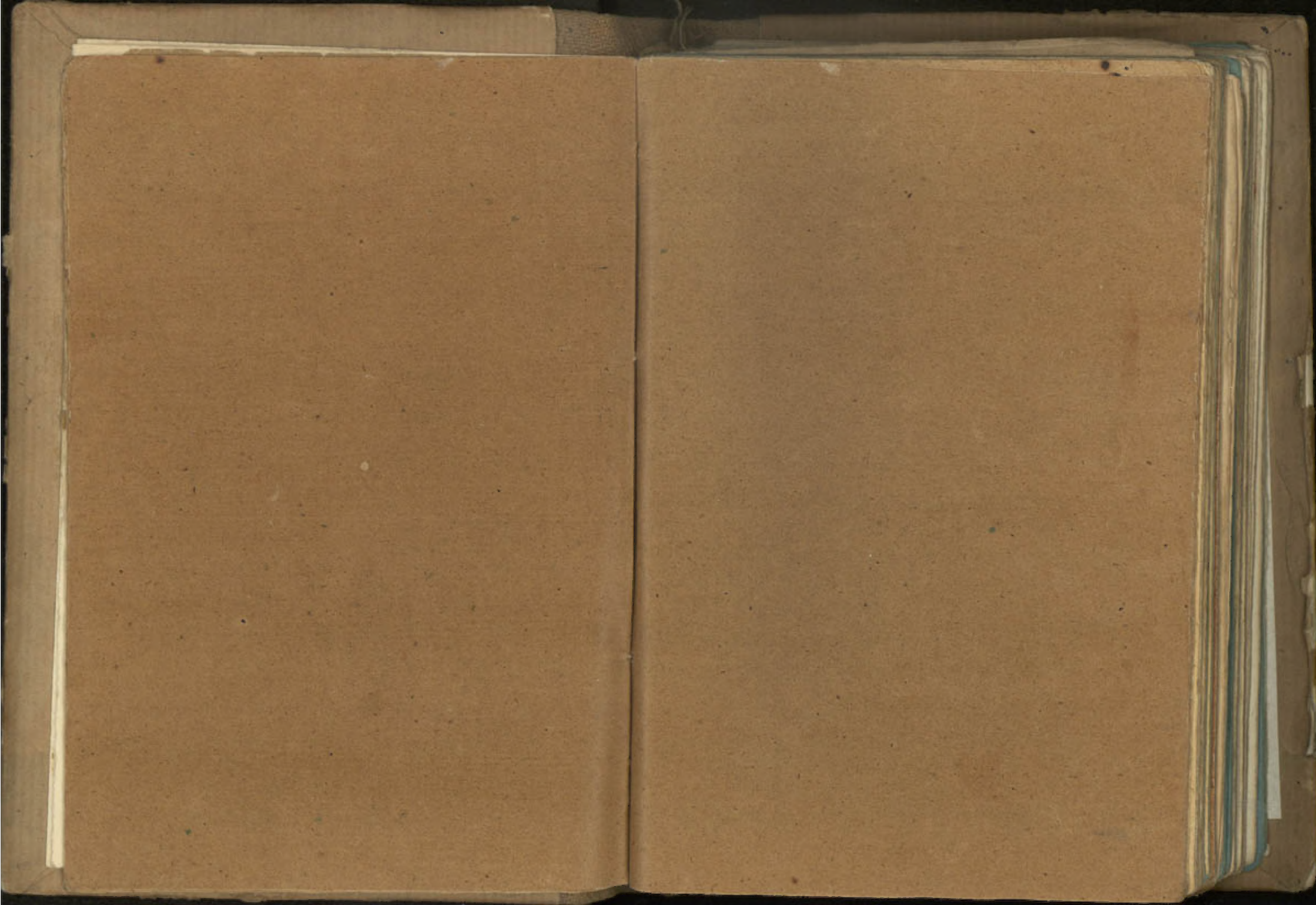
[Handwritten signature]

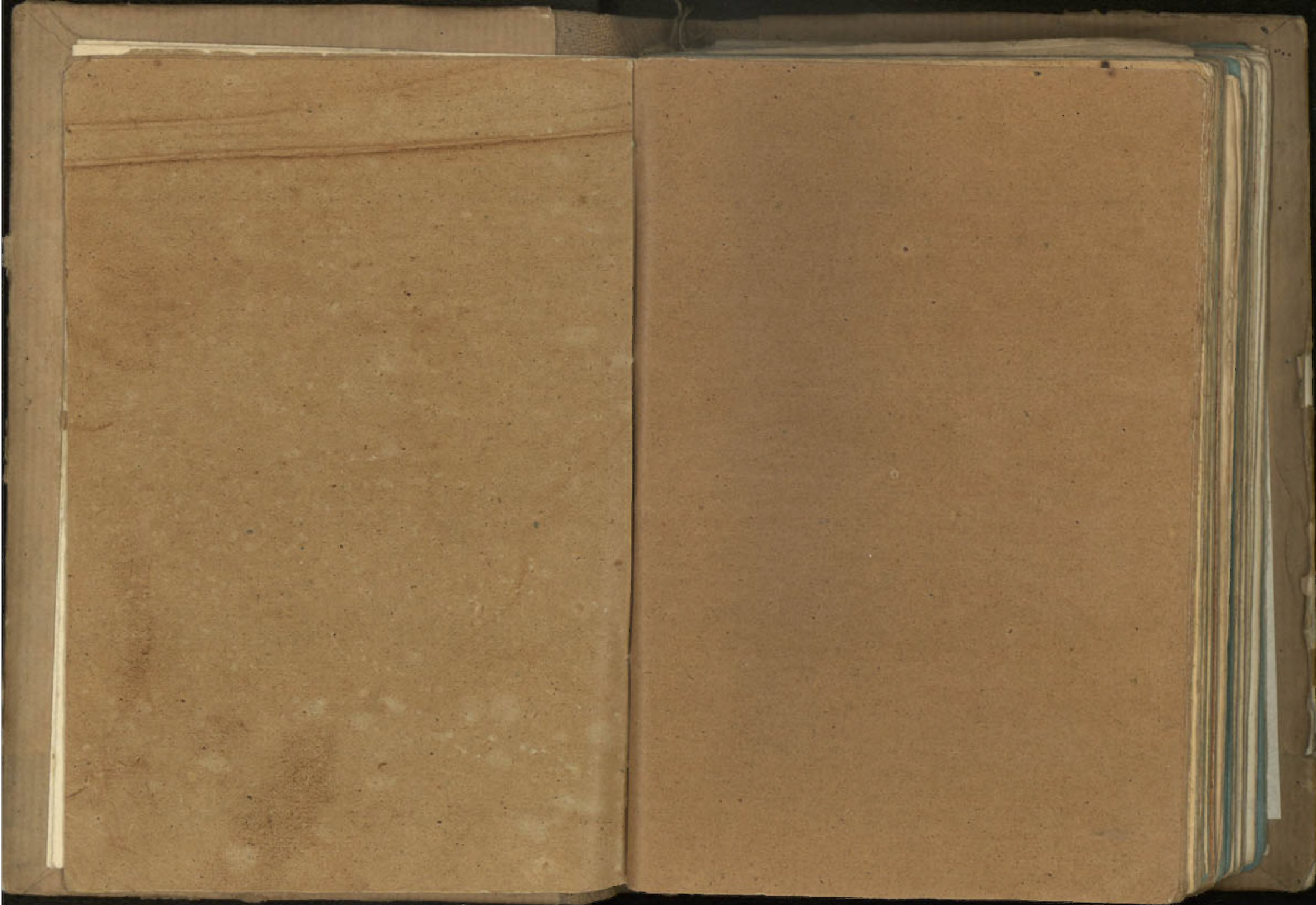
二

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in a cursive style and is heavily obscured by numerous red ink strokes, possibly indicating corrections or deletions. The text is arranged in several lines, with some words appearing to be written in a different script or dialect. The overall appearance is that of an old, possibly damaged, document.

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in a cursive style and is heavily crossed out with numerous diagonal red lines, suggesting it has been revised or is a draft. The ink is dark, and the paper appears aged and slightly discolored.





بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله